

بریکس و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

محمدباقر خرمشاد^۱، عبدالرضا سیفی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲

چکیده

با افول قدرت هژمون جهانی، سناریوها و احتمالات مختلفی برای نظام، جایگزین تک‌قطبی متصور است؛ اما واضح و مبرهن است که جهان امروز در دوران گذار قرار دارد و ساختارهای منبعث از نظام دوقطبی و تک‌قطبی توان لازم را برای اداره وضعیت جدید جهان ندارد. در سال‌های اخیر و با ظهور قدرت‌های جدید اقتصادی مانند روسیه، چین، هند و... یکه‌تازی ایالات متحده در عرصه بین‌الملل با چالشی جدی روبه‌رو شده است. این قدرت‌های منطقه‌ای با بهره‌گیری از رشد اقتصادی و ظرفیت‌های سیاسی مختلف، خواهان افزایش سهم خود در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی هستند. کشورهای برزیل، روسیه، چین، هند و افریقای جنوبی با تشکیل گروه کشورهای بریکس، بلوک قدرت جدیدی را تشکیل داده‌اند که از قدرت قابل توجه و روبه‌رشدی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی برخوردارند و می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در مناسبات بین‌المللی ایفا کنند. در این مقاله به این سؤال پاسخ داده می‌شود: چه عواملی در ارتقای سطح همگرایی بین ایران و بریکس مؤثر است؟ با توجه به رویه و اصول ثابت انقلاب اسلامی مبنی بر وابسته‌نبودن به قدرت‌های بزرگ، نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی، عدالت‌طلبی، نبود وابستگی، حمایت از حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و همچنین مخالفت و تلاش گسترده جمهوری اسلامی در نقد و به چالش کشیدن نظم تک‌قطبی آمریکا محور مشاهده می‌شود. همگرایی مشهودی میان اهداف گروه بریکس و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. همسویی بریکس با جمهوری اسلامی ایران در تلاش برای موازنه‌سازی نرم در قبال ایالات متحده نقشی اساسی در نگاه ج.ا.ایران برای ارتقای سطح همکاری با بریکس داشته است.

واژه‌های کلیدی: نظام بین‌الملل؛ قدرت‌های نوظهور؛ نظام چندقطبی؛ بریکس؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

^۱ استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

mb.khorranshad@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علوم تحقیقات، تهران، ایران

۱- مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم و آغاز رقابت میان دو بلوک شرق و غرب، جهان به عرصه جنگ سرد بین امریکا و شوروی تبدیل شد. با فروپاشی شوروی و تقسیم این کشور به کشورهای مختلف، دیگر بلوک قدرتمند جهان ضمن اعلام رهبری جهانی خود، تلاش کردند نظم جدید مطلوب خود را به نظام بین‌الملل تحمیل کنند. در دوران تک‌قطبی جهانی، ایالات متحده در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی با فاصله‌گرفتن از کشورهای دیگر زمینه را برای تأثیرگذاری بر کلیه مناسبات بین‌المللی برای خود فراهم می‌کرد. در سال‌های اخیر و با ظهور قدرت‌های جدید، یکه‌تازی امریکا با چالشی جدی روبه‌رو شده است. کشورهای برزیل، روسیه، چین، هند و افریقای جنوبی با تشکیل گروه کشورهای بریکس بلوک قدرت جدیدی را تشکیل داده‌اند که دارای قدرت قابل توجه و روبه‌رشدی است. مجموعه کشورهای عضو بریکس از نظر وسعت، جمعیت، حجم اقتصاد و تولید ناخالص داخلی سهم قابل توجهی در سطح جهانی داشته است؛ جمع‌شدن این کشورها در یک بلوک بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گرفته است و موجب گمانه‌زنی‌هایی درباره آینده و امکان همکاری دیگر کشورها خصوصاً قدرت‌های منطقه‌ای مانند جمهوری اسلامی با این گروه شده است. در این مقاله ضمن تحلیل راهبردها و سیاست‌های کشورهای عضو بریکس در عرصه بین‌الملل - به‌ویژه شیوه مواجهه این کشورها با ایالات متحده امریکا - میزان همگرایی اهداف، راهبردها و سیاست‌های کشورهای گروه بریکس با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل، به‌ویژه در رویارویی با ایالات متحده بررسی و تحلیل می‌شود.

۲- چارچوب نظری

یکه‌تازی سال‌های پایانی قرن بیستم امریکا در عرصه بین‌المللی و تلاش این کشور برای تحمیل نظام مطلوب سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی خود بر جهان در سال‌های پس از جنگ سرد، در غالب نظام تک‌قطبی بین‌الملل تعریف‌پذیر است؛ اما امروزه و با تحولاتی که در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی جهان به وجود آمده، رهبری بلامنزاع امریکا در جهان با چالش‌ها و رقبای جدیدی روبه‌رو شده است. یکی از این چالش‌ها سربرآوردن قدرت‌های نوظهور جهانی است که با بهره‌گیری از توان اقتصادی و سیاسی خود ضمن به چالش کشیدن نظام تک‌قطبی جهانی، به دنبال نقش‌آفرینی بیشتر در ساختار قدرت بین‌الملل هستند. از نظر کنت والتز نظام تک‌قطبی از بی‌ثبات‌ترین نظام‌هاست که در پایان به یک موازنه جویی در برابر قدرت هژمون خواهد انجامید. موازنه علیه قدرت تهدیدکننده به نظر می‌رسد راهبردی باشد که به صورت معمول به وسیله دولت‌ها دنبال می‌شود. دولت‌ها از راه ترکیب توانایی‌های داخلی خود و اتحاد با دیگران می‌توانند موازنه برقرار کنند (شفیعی، ۱۳۸۹: ۵۴). موازنه نرم در واقع در برابر نگاه قدیمی‌تر به موضوع موازنه قرار می‌گیرد که در قالب موازنه سخت قابل تعریف بود. در موازنه سخت دولت‌ها به صورت مستقیم در برابر سلطه و نفوذ قدرت برتر می‌ایستند. موازنه سخت بر مبنای اراده دولت‌های ضعیف در زمینه بهره‌گیری از مزیت‌های نظامی برای مقابله با دولت‌های قوی تعریف می‌شود. در این میان، هدف متصور می‌تواند بازداشتن دولت مزبور (قوی) از تهاجم یا کاهش موفقیت‌های آن در صحنه نبرد باشد (کریمی، ۱۳۹۳: ۱۳۵)؛ اما موازنه نرم زمانی رخ می‌دهد که دولت‌ها به صورت عمومی توافقات و فهم امنیتی محدودشان با دیگران را به منظور موازنه با یک دولت تهدیدآمیز یا قدرت در حال خیزش، به هم پیوند زنند.

نقطه تمرکز ادبیات موازنه نرم بیشتر مربوط به چگونگی کاهش و خنثی‌سازی قدرت دولت تهدیدکننده بدون واردشدن به یک مواجهه رودرروست (احمدی، ۱۳۹۰: ۸۸-۸۹). در واقع هر نوع تلاش غیرمستقیم و غیرنظامی کشورها برای کاهش قدرت هژمون و افزایش قدرت خود را می‌توان در قالب موازنه نرم تعریف کرد. اقدامات مختلف کشورها را در قالب عملی کردن موازنه نرم به صورت‌های مختلفی تقسیم‌بندی کرده‌اند. یکی از این تقسیم‌بندی‌ها این‌گونه است: (۱) تقویت قدرت اقتصادی؛ (۲) مشروعیت‌زدایی؛ (۳) نپذیرفتن واگذاری سرزمین؛ (۴) همکاری نکردن با قدرت برتر (شیرخانی، ۱۳۹۳: ۱۵۳). علاوه بر تقسیم‌بندی فوق، رابرت پاپ عوامل زیر را به عنوان اصول موازنه نرم برمی‌شمرد: (۱) نپذیرفتن سرزمینی؛ (۲) دیپلماسی گیر انداختن؛ (۳) تقویت قدرت اقتصادی؛ (۴) عزم راسخ برای موازنه (شفیعی، ۱۳۸۹: ۵۶).

۳- نظام بین‌الملل امروزی

از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده در استراتژی‌های امنیت ملی‌اش خود را به عنوان یک قدرت منحصربه‌فرد با توانمندی‌های انکارناپذیر توصیف کرده است. براساس این برداشت، مقامات آمریکایی همواره از ایجاد یک نظام جهانی تک‌قطبی حمایت کرده است و دیگر قدرت‌های بزرگ را به عنوان کشورهای دیده‌اند که همسو با جایگاه سیاسی آمریکا عمل خواهند کرد؛ درحالی‌که واقعیت‌ها غیر این را نشان می‌دهند. با افول قدرت هژمون جهانی، سناریوها و احتمالات مختلفی برای نظام جایگزین تک‌قطبی تصور می‌شود. آینده نظام بین‌الملل در قالب این سناریوها تحلیل پذیر است؛ همان‌گونه که موقعیت و جایگاه جمهوری اسلامی نیز در چارچوب این مدل‌ها قابل پیش‌بینی است. اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل الگوها، فرضیه‌ها و عناوین مختلفی را برای آینده نظام بین‌الملل پیش‌بینی کرده‌اند؛ برخی از آنها عبارت‌اند از: نظام یک - چند قطبی، نظام چند - تک قطبی، موازنه قوا، دوقطبی منعطف، دوقطبی متصلب، نظام با حق و توی واحدها، نظام عالمگیر، نظام سلسله‌مراتبی، نظام بین‌الملل مبتنی بر امنیت دسته‌جمعی، نظام چندبلوکی، مدل واگرایی ملی، مدل پساجنگ اتمی، مدل هژمونیک، الگوی ثبات مبتنی بر سیطره، نظام دو چند مرکزی و بالاخره نظام سه‌قطبی (قوام، ۱۳۹۵: ۱۷۱؛ دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۸-۱۱). در میان این مدل‌ها، ظهور نظام چند قطبی بیشتر با تحلیل شرایط موجود نظام جهانی محتمل و متصور است. در واقع برهه زمانی حاضر در حال تغییر از نظام تک‌قطبی به نظام چندقطبی است. در گذشته‌ای نه‌چندان دور نیز ساموئل هانگتینتون استقرار نظام چندقطبی را محتمل دانسته بود. وی در آن دوران وجود نظام تک‌قطبی - چندقطبی را مرحله گذار ورود به نظام چندقطبی دانسته بود (هانگتینتون، ۱۳۷۸: ۸۵). هنری کسینجر در این زمینه می‌نویسد: نظام بین‌المللی قرن بیست و یک دارای حداقل شش قدرت اصلی آمریکا، اروپا، چین، ژاپن، روسیه و احتمالاً هندوستان به‌اضافه کشورهای متوسط و کوچک خواهد بود. شش قدرت اصلی به پنج تمدن متفاوت اختصاص خواهد داشت (حسینی و دهکردی، ۱۳۹۲: ۱۵۳). شورای اطلاعات آمریکا (NIC) که یکی از نهادهای اصلی اطلاعاتی آمریکاست، در بخشی از گزارش خود منتشرشده در سال ۲۰۰۸ آورده است: «تا سال ۲۰۲۵، جامعه بین‌الملل ترکیبی از بازیگران متعدد علاوه بر دولت ملت‌ها خواهد بود که فاقد رویکرد سلطه‌جویانه برای اداره جهانی خواهند بود. برجسته‌ترین ویژگی نظم نوین تغییر ساختار از جهانی چندقطبی تحت سلطه آمریکا به ترکیبی از قدرت‌های سنتی غیرساختاری و ملت‌های در حال ظهور و پراکندگی قدرت از عوامل دولتی به عوامل غیردولتی است» (Global Trends, 2025, 2008: 12). استقرار نظام چندقطبی در آینده نزدیک از سایر نظام‌های بدیل محتمل‌تر است؛ زیرا نظام بین‌الملل موجود در حال

میل از یک نظام تک - چند قطبی به سوی یک نظام چند - تک قطبی است. در نظام بین‌الملل تک چند قطبی و چند - تک قطبی هیچ‌یک از قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌تها از نظم موجود راضی نیستند با این تفاوت که در نظام تک - چندقطبی هنوز غلبه با کفه تک‌قطبی است؛ درحالی‌که در نظام چند - تک‌قطبی کفه ترازو به نفع نظام چندقطبی سنگینی می‌کند. جایگزین نظم تک - چندقطبی با روند میل به یک نظام چند - تک‌قطبی یک نظام چندقطبی خواهد بود تا نظام تک‌قطبی یا هژمونیک؛ چون تفوق و برتری بلامنازع آمریکا رو به افول است (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۴: ۸-۱۱). براین‌د این دو تغییر و تحول به معنای جایگزینی نظام یک - چندقطبی و چند - تک‌قطبی با نظام چندقطبی است؛ ازاین‌رو، احتمال دارد که در آینده قدرت جهانی به‌گونه‌ای توزیع شود که سه یا چند کشور بزرگ مانند روسیه، چین، هند و اروپا در کنار آمریکا به‌عنوان قطب‌های قدرت ظهور کنند و سایر کشورها نیز با آنها ائتلاف کنند و متحد شوند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۸). چندقطبی وضعیتی از توزیع قدرت است که در آن چند دولت دارای مقادیری نزدیک از توان نظامی، فرهنگی و اقتصادی هستند که تنظیم نظم بین‌الملل را توأمان بر عهده دارند (فرزاد جهانبین، ۱۳۹۴: ۱۵۴). به این ترتیب، نظام چندقطبی، نظامی است که می‌تواند از سه قطب به بالا را در برگیرد. چندقطبی بودن نظام از احتمال یک مسابقه تسلیحاتی می‌کاهد؛ زیرا در این حالت هر کشور تنها به آن بخش از افزایش هزینه‌های تسلیحاتی یک قدرت رقیب واکنش نشان می‌دهد که به‌روشنی متوجه خودش باشد (حسینی اسفیدواجانی، ۱۳۸۵: ۱۲۰). در نظام چندقطبی، هر قدرتی ممکن است نظام تک‌قطبی را که خود در آن تنها قدرت مسلط است، ترجیح دهد؛ ولی با مقاومت دیگر قدرت‌ها برای جلوگیری از تحقق چنین وضعی روبه‌رو خواهد شد. (هانگیتون، ۱۳۷۸: ۸۳). در این دوران نقش بازیگران منطقه‌ای همچون اپک، سازمان ملل متحد، اتحادیه‌های عرب، اتحادیه آفریقا، آسه‌آن، بریکس، پیمان شانگهای و... را نیز نمی‌توان نادیده انگاشت. امروزه منطقه‌گرایی و قدرت‌های منطقه‌ای از واقعیت‌های غیرقابل‌انکار نظام جهانی موجود به‌شمار می‌آیند. همان‌گونه که نقش فزاینده بازیگران غیردولتی نیز قابل‌کتمان نیست. وضعیتی که در آن دیگر این تنها ایالات متحده نیست که به‌عنوان قدرت بلامنازع سیاسی، نظامی، اقتصادی و... نقش‌آفرینی می‌کند؛ بلکه آنچه واقعیت دارد این است که به‌نوعی قدرت در میان سطوح مختلفی از کشورها و اتحادیه‌ها در سرتاسر جغرافیای جهان تکثیر شده است.

۴- بریکس

بریکس به مجموعه‌ای از قدرت‌های نوظهور اطلاق می‌شود که از به‌هم‌پیوستن حروف اول نام انگلیسی کشورهای عضو برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی تشکیل شده است. در ابتدا نام این گروه بریک نام داشت؛ اما پس از پیوستن آفریقای جنوبی، به بریکس تغییر نام یافت. براساس برآورد آماری سال ۲۰۱۹ اعضای بریکس بیش از ۴۰ درصد جمعیت جهان (worldometers, 2019) ۲۵ درصد از سرزمین‌های جهان و ۳۳ درصد از حجم تولید ناخالص جهانی را در اختیار دارند (ایزدی و خوشیانی، ۱۳۹۴: ۴۵). از نظر وسعت اعضای بریکس، وسیع‌ترین کشورهای جهان را در اختیار دارند که روسیه وسیع‌ترین کشور جهان (حدود ۱۷ میلیون کیلومتر مربع)، چین سومین (۹/۶۴)، برزیل پنجمین (۸/۵۱)، هند هفتمین (۳/۲۸) و آفریقای جنوبی بیست‌و‌چهارمین (۱/۲) کشور وسیع جهان است (رضایی اسکندری، ۱۳۹۳). اولین اجلاس گروه بریکس در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۹ در یکتاترینبورگ روسیه برگزار شد. در این اجلاس کشورهای عضو بریکس بر موضوعاتی نظیر روش‌های بهبود وضعیت اقتصادی و اصلاح نظام مالی جهان متمرکز شدند. بیانیه مشترک سران کشورهای

بریک در نشست یکاترینبورگ به دو هدف اشاره دارد: ۱) تأکید بر ایفای نقش محوری به منظور حل بحران‌های مالی بین‌المللی؛ ۲) همکاری فراسوی مباحث اقتصادی. در این بیانیه مشترک بر حمایت بیشتر از نظم جهانی چندقطبی و دموکراتیک براساس قوانین حقوق بین‌الملل، برابری، احترام متقابل، همکاری، اقدام هماهنگ و تصمیم‌سازی جمعی همه دولت‌ها تأکید شده است. در این بیانیه تمایل مشترک اعضای گروه برای مقابله با جهان تک‌قطبی که در آن آمریکا قدرت برتر است، دیده می‌شود. ولادمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه پیش از شرکت در آخرین نشست بریکس تصریح کرد که بریکس یکی از عناصر کلیدی جهان چندقطبی در حال پیدایش است. انتقاد اعضای بریکس از سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، تصمیم به ایجاد ذخایر مشترک ارزی بین کشورهای عضو، پیشنهاد طراحی واحد پول جدیدی به نام بریسکو، تأکید اعضای بریکس بر لزوم نظارت بر نهادهای مالی بین‌المللی و... همه‌وهمه دلایلی است که نشان می‌دهد اعضای بریکس در حال رویاروی در برابر قدرت هژمون بین‌الملل و با اتخاذ رویکرد موازنه نرم هستند؛ بنابراین با فرض این مواجهه میان قدرت‌های عضو بریکس و ایالات متحده به بررسی اصلی‌ترین اقدامات اعضای بریکس در قالب موازنه نرم می‌پردازیم.

۴-۱ قدرت اقتصادی اعضای بریکس

تقویت قدرت اقتصادی کشورها در برابر قدرت برتر جهانی یکی از اصلی‌ترین شیوه‌های عملی کردن موازنه نرم است. با تأکید بر این سیاست، قدرت‌های نوظهور جهانی می‌توانند در ابعاد مختلف موازنه قدرت تک‌قطبی جهانی را به چالش کشند و اهداف خود را در سطح جهان دست‌یافتنی‌تر کنند. قدرت‌های نوظهور بریکس نیز از این قاعده مستثنا نیستند. در این مقاله با هدف نشان‌دادن تصویری واقعی از قدرت اقتصادی کشورهای عضو بریکس، شاخص تولید ناخالص داخلی، رشد اقتصادی، درآمد سرانه و صادرات کشورها بررسی و ارزیابی می‌شود.

۴-۱-۱ تولید ناخالص داخلی کشورهای بریکس

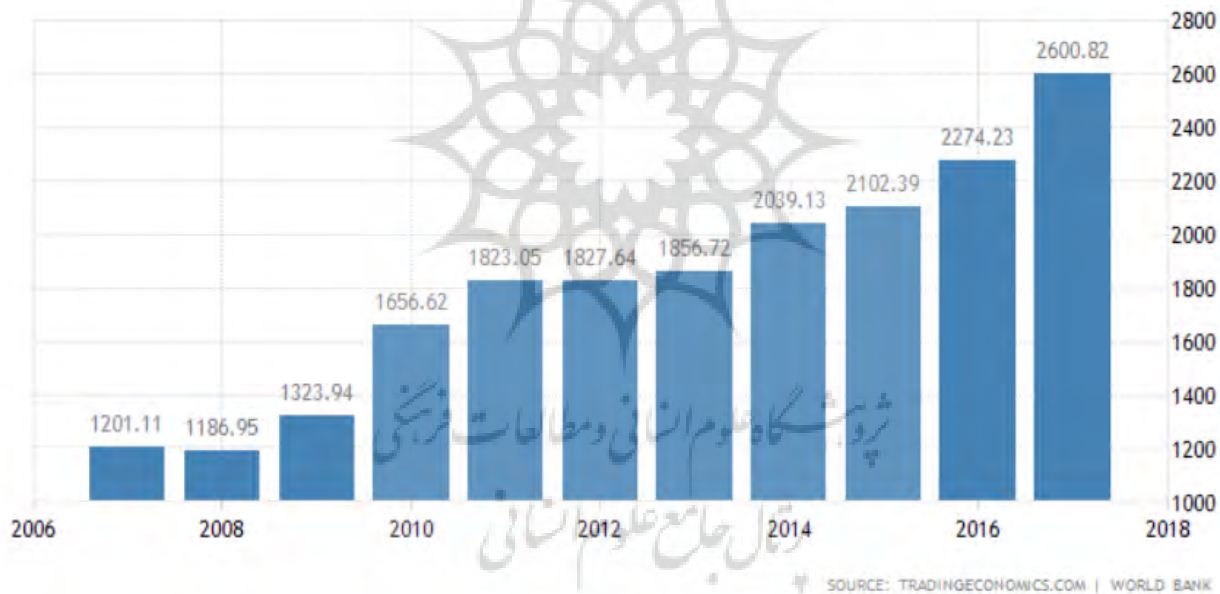
تولید ناخالص داخلی GDP یکی از مقیاس‌های اندازه‌گیری در اقتصاد است.^۱ در سال‌های اخیر کشورهای عضو بریکس تولید ناخالص بالایی را به خود اختصاص داده‌اند. بالاترین کشورهای دارای تولید ناخالص داخلی جهان (براساس برابری قدرت خرید) در سال ۲۰۱۴ طبق آمار ارائه‌شده توسط صندوق بین‌المللی پول به ترتیب عبارت است از: چین، آمریکا، هند، ژاپن، آلمان، اندونزی، روسیه، برزیل، انگلیس و فرانسه (World Economic, 2019). در واقع با توجه به رتبه‌بندی فوق ملاحظه می‌گردد به جز افریقای جنوبی مابقی اعضای بریکس در میان ده کشوری قرار دارند که بالاترین رتبه‌های تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده‌اند. رشد تولید ناخالص داخلی این کشورها پدیده‌ای معاصر است. در این باره می‌توان به آمار و نمودارهای زیر اشاره کرد:

نمودار شماره ۱: رشد تولید ناخالص داخلی چین بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۷

۱. تولید ناخالص داخلی دربرگیرنده ارزش مجموع کالاها و خدماتی است که طی یک دوران معین، معمولاً یک سال، در یک کشور تولید می‌شود.



نمودار شماره ۲: رشد تولید ناخالص داخلی هند بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴



در جدول زیر به صورت مقایسه‌ای تولید ناخالص داخلی کشورهای بریکس و امریکا در سه بازه زمانی ۲۰۰۱-۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ برحسب میلیارد دلار و با در نظر گرفتن شاخص قدرت خرید مقایسه شده است: (شیرخانی، ۱۳۹۳: ۱۵۸).

نام کشور	۲۰۰۱	۲۰۱۲	۲۰۱۴
برزیل	۱۲۷۸۸۸۴	۲۳۵۵۵۸۶	۳۲۷۵۷۹۹
روسیه	۱۲۰۴۵۵۶	۲۵۱۳۲۹۹	۳۵۷۶۸۴۱
هند	۱۶۶۹۴۰۲	۴۶۸۴۳۷۲	۷۴۱۱۰۹۳

۱۸۰۸۸۰۵۴	۱۲۴۰۵۶۷۰	۳۳۳۸۹۱۹	چین
۷۰۷۰۹۷	۵۸۲۳۹۱	۳۱۰۷۲۵	افریقای جنوبی
۳۳۰۵۸۸۸۴	۲۲۵۴۱۳۱۸	۷۸۰۲۴۷۶	بریکس
۱۷۳۴۵۰۷۵	۱۵۶۸۴۷۵۰	۱۰۲۸۶۱۷۵	ایالات متحده امریکا

جدول شماره ۱: مقایسه تولید ناخالص داخلی کشورهای بریکس و امریکا در سه بازه زمانی ۲۰۰۱-۲۰۱۲ و ۲۰۱۴
منبع: آمار صندوق بین‌المللی پول

باتوجه به جدول بالا مشاهده می‌شود در حالی که مجموع تولید ناخالص کشورهای عضو بریکس در سال ۲۰۰۱ میلادی ۲۴۸۳۶۹۹ دلار کمتر از ایالات متحده بوده است، این رقم در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ به ترتیب ۶۸۵۶۵۶۸ و ۱۵۷۱۳۸۰۹ دلار از تولید ناخالص امریکا بیشتر بوده است. براساس آمارهای صندوق بین‌المللی پول مجموع تولید ناخالص داخلی کشورهای بریکس در سال ۱۹۹۵ حدود هفت درصد از کل تولید ناخالص جهان بوده است؛ در حالی که پس از گذشت چهارده سال این رقم به بیش از ۱۵ درصد رسیده است. براساس آمار ارائه شده از تولید ناخالص داخلی کشورها در سال ۲۰۱۸ سهم کشورهای بریکس از کل تولید ناخالص داخلی جهان به حدود ۳۲ درصد رسیده است (imf, 2019).

۴-۱-۲ درآمد سرانه کشورهای بریکس

در جدول زیر درآمد سرانه^۱ هریک از کشورهای بریکس و امریکا در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۱۲ براساس قیمت‌های سال ۲۰۱۲ برحسب دلار و تغییراتی که طی این سال‌ها در میزان رخ داده، بررسی شده است. جدول زیر براساس شاخص برابری قدرت خرید تدوین شده است (شیرخانی، ۱۳۹۳: ۱۵۹).

عنوان	۲۰۰۱	۲۰۱۲	نسبت تغییر در طول دوره
برزیل	۷۲۳۰	۱۱۸۷۵	۱/۶۴ برابر
روسیه	۸۲۳۳	۱۷۷۰۸	۲/۱۵ برابر
هند	۱۵۹۹	۳۸۲۹	۲/۳۹ برابر
چین	۲۶۱۶	۹۱۶۱	۳/۵ برابر
آفریقای جنوبی	۶۹۰۰	۱۱۳۷۵	۱/۶۴ برابر
بریکس	۲۶۵۷۸	۵۳۹۴۸	۲/۲۶ برابر
ایالات متحده امریکا	۳۶۰۶۴	۴۹۹۲۲	۱/۳۸ برابر

جدول شماره ۲: درآمد سرانه کشورهای بریکس و امریکا

۱. برای محاسبه درآمد سرانه تولید ناخالص داخلی کشور را بر جمعیت تقسیم می‌کنیم، عدد به دست آمده برابر با درآمد سرانه کشور است.

براساس آخرین آمار ارائه‌شده از صندوق بین‌المللی پول، درآمد سرانه کشورهای بریکس در سال ۲۰۱۸ به شرح ذیل است: چین ۱۸،۱۱۰ دلار، برزیل ۱۶،۱۵۴ دلار، هند ۷،۸۷۴ دلار، روسیه ۲۹،۲۶۷ دلار، افریقای جنوبی ۱۳،۶۷۵ دلار (World Economic, 2019).

۴-۱-۴ رشد اقتصادی کشورهای بریکس

درحالی‌که نرخ رشد اقتصادی^۱ ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۲ برابر با ۱،۷ درصد بوده این عدد برای کشورهای عضو بریکس به شرح ذیل بوده است: چین ۹،۲، هند ۷،۲، روسیه ۴،۳، افریقای جنوبی ۳،۱ و برزیل ۲،۷ درصد. همان‌طور که مشاهده می‌شود در این سال نرخ رشد اقتصادی همه کشورهای بریکس بالاتر از آمریکا بوده است. براساس آمار صندوق بین‌المللی پول، رشد اقتصادی کشورهای عضو بریکس در سال ۲۰۱۵ به شرح ذیل بوده است: چین ۶،۹۰، هند ۷،۶، روسیه ۳،۹-، افریقای جنوبی ۱،۴ و برزیل ۳- درصد. گفتنی است در این سال رشد اقتصادی آمریکا ۲،۶ درصد بوده است (World Economic Outlook, 2016).

۴-۱-۴ آینده تحولات اقتصادی جهان و جایگاه بریکس

آینده تحولات اقتصادی جهان با رشد قدرت‌های نوظهور اقتصادی پیوند خورده است. کارشناسان اقتصاد بین‌الملل با توجه به ظرفیت‌های مختلف اقتصادی و سیاسی کشورهای مختلف درباره میزان رشد و جایگاه این کشورها پیش‌بینی‌های مختلفی کرده‌اند که به‌رغم تفاوت اندکی که در پیش‌بینی‌های ایشان وجود دارد، از روند روبه‌رشد قدرت و جایگاه قدرت‌های نوظهور مانند اعضای بریکس و نقش‌آفرینی این کشورها در ساختار قدرت بین‌المللی حکایت دارد. پیش‌بینی میزان تولید ناخالص داخلی کشورها به روش برابری در قدرت خرید و به قیمت ثابت سال ۱۹۹۵ نشان می‌دهد که چین در انتهای دهه ۲۰۲۰ از اتحادیه اروپا و در اواسط دهه ۲۰۳۰ از آمریکا و هند نیز در انتهای دهه ۲۰۷۰ از اتحادیه اروپا و حدود سال ۲۰۹۰ از آمریکا پیشی خواهند گرفت. همچنین برزیل از نیمه این قرن از روسیه و حدود سال ۲۰۸۰ از ژاپن پیش خواهد افتاد (ترکمانی، ۱۳۹۱: ۲۰۳). طبق تحقیقات صورت‌گرفته توسط مؤسسه تحقیقاتی PWC درباره تغییر ترکیب قدرت‌های برتر اقتصادی درخصوص تولید ناخالص داخلی برحسب برابری قدرت خرید (PPP) باید گفت که در سال ۲۰۱۴، آمریکا در جایگاه اول، چین در جایگاه دوم و ژاپن در جایگاه سوم قرار دارد. اقتصاد چین در سال ۲۰۲۸ از اقتصاد آمریکا پیشی می‌گیرد و در جایگاه نخست قرار خواهد گرفت. در سال ۲۰۵۰ نیز چین، آمریکا و هند به ترتیب رتبه‌های اول تا سوم را خواهند داشت؛ همچنین اندونزی، مکزیک و نیجریه در بین ۱۰ قدرت برتر اقتصادی دنیا قرار خواهند گرفت (The World in 2050, 2015: 3). فصل مشترک همه پیش‌بینی‌های بالا رشد قدرت‌های نوظهور جهانی خصوصاً کشورهای عضو بریکس در دهه‌های پیش‌رو و افول قدرت هم‌ژمون بین‌الملل یعنی ایالات متحده در ابعاد مختلف و خصوصاً اقتصادی است.

۴-۲ سایر ابعاد سیاست موازنه نرم بریکس

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، اندیشمندان روابط بین‌الملل در تعریف سیاست موازنه نرم، روش‌های مختلفی را برای اجرایی کردن این سیاست‌ها معرفی نموده‌اند. علاوه بر تقویت قدرت اقتصادی عواملی مانند مشروعیت‌زدایی^۱، نپذیرفتن سرزمینی و نپذیرفتن واگذاری سرزمین^۲، همکاری نداشتن با قدرت برتر، دیپلماسی گیر انداختن^۳ و عزم راسخ برای موازنه به‌عنوان اصول سیاست موازنه نرم ذکر شده است که در ادامه برخی از اقدامات مستقل و یا مشترک کشورهای اعضای بریکس آورده شده است که قابلیت تحلیل طبق این اصول را دارد.

۴-۲-۱ مشروعیت‌زدایی از قدرت برتر

- زیر سؤال بردن مشروعیت دلار آمریکا در مبادلات اقتصادی و تلاش برای وارد کردن واحد پول جدیدی به نام بریسکو یا جهان روا کردن یوان توسط چین؛

- مخالفت اعضای بریکس با ریاست انحصاری آمریکا بر بانک جهانی در سال ۲۰۱۲؛

- مخالفت اعضای بریکس با حمله نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳؛

- رویارویی غیرمستقیم آمریکا و روسیه در سوریه و تلاش برای جلوگیری از سقوط بشار اسد؛

- رویارویی غیرمستقیم آمریکا و روسیه در اوکراین و انضمام کریمه به روسیه؛

۴-۲-۲ نپذیرفتن واگذاری سرزمین یا نپذیرفتن سرزمینی

- مخالفت کشورهای بریکس، با استفاده آمریکا از سرزمین کشورهای خود در جریان مداخلات نظامی آمریکا (مخالفت چین، با استفاده از سرزمین‌های خود در جریان حمله آمریکا به افغانستان)؛

- مخالفت چین و روسیه با استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا در مناطق مختلف اطراف قلمرو خود؛ به دلیل نگرانی استراتژیکی که حضور آمریکا در اطراف آنان، تهدیدی اساسی برای امنیت و منافعشان ارزیابی می‌شود.

- مخالفت روسیه با استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در ترکیه و اروپای شرقی؛

- نبود پایگاه نظامی آمریکا در هیچ‌کدام از کشورهای عضو بریکس (مخالفت برزیل با درخواست آمریکا برای ایجاد پایگاه نظامی در این کشور در سال ۲۰۰۲).

۴-۲-۳ همکاری نکردن با قدرت برتر

- تأسیس سازمان‌های بین‌المللی جدید مانند سازمان همکاری‌های شانگهای، جامعه کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب (سلاک)؛

- تقویت جایگاه G20^۴ که همه کشورهای بریکس عضو آن می‌باشند، در برابر G7^۵؛

۱. در این روش مخالفان قدرت برتر جایگاه برتر ابرقدرت را زیر سؤال می‌برند.

۲. منع یک قدرت از دستیابی و استفاده از سرزمین کشور دیگر برای مقاصد نظامی.

۳. از آنجایی که قدرت‌های برتر نمی‌توانند تصمیم‌های سازمان‌های بین‌المللی را نادیده بگیرند و به هدف‌های خود بدون توجه آنها دست یابند، دولت‌های دیگر می‌توانند با استفاده از این نهادها قدرت همزمن را برای جنگ یا حمله کاهش دهند و از این راه برای آمادگی بیشتر جهت دفاع از خود، فرصت‌های مناسبی به دست آورند.

۴. گروه ۲۰ یا گروه بیست اقتصاد بزرگ گروهی متشکل از وزرای اقتصاد (دارایی) و مسئولان بانک‌های مرکزی بیست اقتصاد مطرح دنیاست.

۵. گروه هشت جی هشت یا جی ۸ (که فعلاً گروه هفت شده است) از هفت کشور صنعتی جهان تشکیل شده است. کشورهای فرانسه، آلمان، بریتانیا، ایتالیا، ژاپن، ایالات متحده آمریکا و کانادا این هفت کشور را تشکیل می‌دهند.

- وتوی قطع‌نامه‌های امریکا و کشورهای غربی دربارهٔ سوریه در شورای امنیت توسط اعضای بریکس.

۴-۲-۴ دیپلماسی گیر انداختن

- درخواست کشورهای عضو بریکس برای اصلاح ساختار سازمان ملل متحد و تلاش برای ورود اعضای جدید به شورای امنیت؛

- تلاش اعضای بریکس برای اصلاحات در صندوق بین‌المللی پول برای منافع کشورهای در حال توسعه؛

- تلاش کشورهای عضو بریکس برای تقویت نقش سازمان‌های بین‌المللی.

۴-۲-۵ عزم راسخ برای موازنه

- مخالفت اعضای بریکس با تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبهٔ امریکا در قبال کشورهای دیگر؛

- مخالفت کشورهای بریکس با دخالت‌های نظامی امریکا در کشورهای مختلف؛

- تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات فرهنگی میان کشورهای عضو بریکس در مقابل ترویج فرهنگ امریکایی (تأسیس

آکادمی سینمایی بریکس به پیشنهاد نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند و برگزاری اولین دورهٔ آن با عنوان شیر طلایی در ژوهانسبورگ)؛

- ایجاد ذخایر مشترک ارزی؛

- ایجاد بانک توسعهٔ گروه بریکس؛

- اتخاذ مواضع هماهنگ دربارهٔ بحران‌های مالی و بین‌المللی؛

- تشکیل مجمع پارلمانی گروه بریکس؛

- تصویب دستورالعمل «حرکت به سوی استراتژی بلندمدت» برای کشورهای عضو بریکس و طرحی برای کمک به

تحکیم روابط آکادمیک (تحقیقات آینده‌نگر، اشتراک‌گذاری دانش، همکاری با محققان و دانشجویان برای گرفتن ویزا،

ظرفیت‌سازی علمی، تخصیص کمک‌هزینه برای انجام پروژه‌های علمی و تحقیقاتی بین کشورهای عضو بریکس و ارائهٔ

مشاوره سیاسی)؛

- تأسیس انستیتوی تکنولوژی و نوآوری بریکس، مانند انستیتوی تکنولوژی و نوآوری اروپا.

۵- سیاست خارجی جمهوری اسلامی و سیاست موازنهٔ نرم

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ درحالی‌که به پیروزی رسید که جهان آشکارا به صحنهٔ تقابل دو قطب قدرتمند

ایالات‌متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شده بود. ظهور انقلاب اسلامی با منطقی جدید و کاملاً متفاوت، هر

دو بلوک را با مبانی فکری منحصربه‌فرد خود نفی می‌کرد (موسوی، ۱۳۸۷). این نفی وابستگی به بلوک‌های قدرتمند

جهانی از ابتدا در مواضع رهبری انقلاب و شعارهای مردم به‌ویژه در شعار و اصل نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی

به منصفهٔ ظهور رسید. سیاست نه شرقی نه غربی در واقع وضعیت موجود نظام بین‌الملل را ظالمانه و صرفاً برپایهٔ حفظ

منافع قدرت‌های بزرگ و استعمارگر می‌دانست. استقلال و نفی وابستگی به قدرت‌های جهانی در جریان انقلاب مردم

ایران آن‌چنان اهمیت یافت که علاوه‌بر اینکه به‌عنوان یکی از اصول انقلاب اسلامی شناخته می‌شد، به‌عنوان یکی از اصول

قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی نیز تدوین و با رأی مردم تصویب شد. در واقع آنچه در قانون اساسی به آن آشکارا اشاره شده است سلطه ناپذیری کشور در روابط خود با کشورهای مختلف است: در این باره می توان به بند ج اصل دوم قانون اساسی، بند هشتم اصل چهل و سوم، اصول یک صد و پنجاه و دوم و یک صد و پنجاه و سوم اشاره کرد. تا جایی که در اصل ۱۵۲ قانون اساسی به صراحت به وابسته نبودن و تعهد کشور به قدرت های بزرگ جهانی اشاره می شود.^۱ در مجموع خط مشی و اصول کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می توان در موارد زیر خلاصه کرد (عیسی زاده، ۱۳۸۴: ۲): (۱) حفظ استقلال کشور در همه جوانب سیاسی، امنیتی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و...؛ (۲) ممانعت از هرگونه دخالت بیگانگان و محترم شمردن حق همه کشورها در تعیین سرنوشت خود (نهی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری)؛ (۳) به رسمیت شناختن استقلال و آزادی به عنوان حقوق همه مردم جهان؛ (۴) سعادت انسان در کل جامعه بشری به عنوان آرمان خود؛ (۵) عدالت طلبی و حمایت از تلاش های حق طلبانه ملل و دولت هایی که در برابر مستکبرین در همه جهان مقاومت می کنند؛ (۶) احترام و پایبندی به قراردادها و معاهدات بین المللی؛ (۷) اعتقاد به حقوق برابر ملت ها و کشورها و تعهد داشتن در قبال قدرت های سلطه گر؛ (۸) حل اختلافات بین المللی از طریق مسالمت آمیز و پذیرش حکمیت براساس حق و عدل؛ (۹) توسعه هرچه بیشتر روابط صلح آمیز و حسنه متقابل با دول غیرمحراب؛ (۱۰) همکاری و مشارکت و ایفای نقش سازنده و فعال در تحولات بین المللی؛ (۱۱) توجه به مباحث محیط زیست جهانی و منطقه ای؛ (۱۲) دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی به عنوان میراث مشترک بشری متعلق به تمام جوامع جهانی است؛ (۱۳) منع انعقاد قراردادهایی که می تواند سبب سلطه بیگانه بر کشور گردد.

در این وضعیت، یعنی در فضای چند قطبی ای که با کاهش قدرت و تأثیرگذاری ایالات متحده همراه است، جمهوری اسلامی ایران زمینه مساعدی را برای تأمین منافع ملی خود در عرصه های سیاسی و اقتصادی فراهم می بیند. در واقع می توان ادعا کرد به دلایلی که به آن اشاره می شود، نظم چندقطبی را می توان به نوعی نظم مطلوب و البته نه آرمانی جمهوری اسلامی در فضای کنونی بین الملل دانست. شکل گیری زمینه های یک نظام چندقطبی می تواند از زیاده خواهی های تک قطب و رویکرد یک جانبه گرایی آن جلوگیری کند و در وهله بعد به تغییر رفتار تک قطب در شرایط موازنه قوا بینجامد. یکی از پیامدهای مهم این تحولات برای جمهوری اسلامی ایران این است که می تواند بدون تحمل فشارهای آمریکا و در فضای توزیع قدرت، نقش منطقه ای و حتی جهانی خود را افزایش دهد. نتیجه دیگر، استفاده از مؤلفه های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، به ویژه منابع عظیم نفت و گاز و قدرت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران است که امکان بازیگری و نقش آفرینی بیش از پیش ایران را در عرصه بین المللی فراهم می کند (نوایی، ۱۳۹۳). تقویت قدرت اقتصادی علاوه بر تأکید توسط رهبر انقلاب به عنوان یکی از اصلی ترین برنامه های رؤسای جمهور ایران اسلامی از ابتدای انقلاب مطرح شده است. اکنون پس از گذشت چهل سال از پیروزی انقلاب اسلامی و علی رغم درگیر کردن ایران با جنگ هشت ساله تحمیلی و تحریم گسترده و ظالمانه اقتصادی، کشور ایران در سال ۲۰۱۷ رتبه هجدهم اقتصاد جهان را به خود اختصاص داده است. براساس گزارش صندوق بین المللی پول، تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۱۷ براساس شاخص قدرت خرید، بالغ

^۱ اصل یک صد و پنجاه و دوم: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است. اصل یک صد و پنجاه و سوم: هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شؤون کشور گردد، ممنوع است.

بر ۱۶۴۴ میلیارد دلار بوده و ایران از این نظر در رتبه ۱۸ جهان قرار گرفته است. با پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، ایران در سال‌های ۲۰۱۸، ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ نیز همچنان هجدهمین اقتصاد بزرگ دنیا باقی خواهد ماند؛ اما در سال ۲۰۲۱ با پشت سر گذاشتن اسپانیا، عربستان و کانادا به جایگاه پانزدهم صعود خواهد کرد (mojnews، ۱۳۹۷). اختلاف ایران و قدرت هژمون جهانی، در موارد مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی به رویارویی‌های متعدد مستقیم و غیرمستقیمی میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی، فرهنگی و... منجر شده است. با پیروزی انقلاب اسلامی تلاش گسترده‌ای برای ایجاد تنش‌های مرزی، قومی و منطقه‌ای برای به چالش کشیدن جمهوری اسلامی و جداکردن بخش‌هایی از کشور از سوی قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا صورت پذیرفت؛ جنگ تحمیلی و تلاش‌ها برای تقویت مطالبات استقلال‌طلبانه در استان‌های مرزی به‌ویژه کردستان نمونه‌های بارزی از این تلاش‌هاست. مسئله‌ای که با مقاومت همه‌جانبه مردم و نظام اسلامی مواجه شده است؛ به‌طوری که جمهوری اسلامی اجازه کم‌شدن ذره‌ای از خاک سرزمین خود را پس از پیروزی انقلاب نداده است. در واقع پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تصمیم‌گیران عرصه سیاست خارجی بر تقویت قدرت اقتصادی، مشروعیت‌زدایی از قدرت برتر، نپذیرفتن سرزمینی و نپذیرفتن واگذاری سرزمین در کنار همکاری‌نداشتن با قدرت برتر تأکید داشته‌اند. جمهوری اسلامی ایران در طول حیات خود عزم راسخی برای موازنه از خود نشان داده و به‌طور مکرر و مستمر دیپلماسی گیر انداختن را در دستور کار خود قرار داده است. باتوجه به اصولی که در بالا به‌عنوان اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ذکر گردید و نگاهی به عملکرد ایران اسلامی در عرصه بین‌الملل پس پیروزی انقلاب اسلامی می‌توان به‌نوعی عمده عملکرد حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی را با نظریه موازنه نرم در مواجهه با هژمون جهانی تفسیر کرد.

۶- بریکس و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

همان‌طور که در بالا به تفصیل اشاره شد، بهترین چارچوب برای تفسیر و تحلیل اقدامات گروه بریکس در عرصه بین‌الملل چارچوب موازنه نرم است. بر این اساس کشورهای عضو بریکس با تقویت قدرت اقتصادی خود، مشروعیت‌زدایی از آمریکا، نپذیرفتن سرزمینی و نپذیرفتن واگذاری سرزمین در کنار همکاری نکردن با قدرت برتر تلاش کرده‌اند ضمن نقش آفرینی در عرصه بین‌الملل در حوزه‌های مختلف، ایالات متحده را محدود کنند. تلاش برای سوق دادن جهان به سمت نظام چندقطبی و سهم کردن کشورهای مختلف، خصوصاً قدرت‌های نوظهوری مانند اعضای بریکس در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی و ارائه یک نمونه همکاری اقتصادی مشترک در جهان، بخشی از اهداف کشورهای عضو بریکس است که نزدیکی و همخوانی بسیاری با اهداف و رفتار جمهوری اسلامی در عرصه بین‌الملل دارد. در واقع جمهوری اسلامی و اعضای بریکس اهداف و روش‌های مشترکی در عرصه بین‌الملل، به‌ویژه در رویارویی با هژمون جهانی، دارند که می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی هرچه بیشتر ایران و گروه بریکس باشد. این همگرایی سبب شده است تا رهبران کشورهای بریکس به‌صورت مستقل و یا در قالب بریکس در موضوعات مختلف، از مواضع جمهوری اسلامی ایران حمایت کنند و حتی از مسئولان ایران برای حضور در اجلاس سران بریکس دعوت به عمل آورند. حمایت رهبران گروه بریکس از حقوق هسته‌ای ایران، موضع مشترک ایران و بریکس درباره بحران‌های منطقه‌ای به‌ویژه بحران سوریه، موضع مشترک درباره

برقراری منطقه بدون سلاح هسته‌ای در منطقه خاورمیانه، محکوم کردن ادامه ساخت و ساز شهرک‌های یهودی‌نشین در سرزمین‌های متعلق به فلسطینیان توسط رژیم صهیونیستی، تلاش برای کنار گذاشتن دلار در مبادلات اقتصادی، تنها برخی از مواضع مشترک ایران و اعضای بریکس است. اعضای بریکس در حال برداشتن گام‌های جدی برای حذف دلار در مبادلات اقتصادی و مالی بین کشورهای خود و حتی کشورهای دیگر هستند؛ مسئله‌ای که جمهوری اسلامی در طول سال‌های سخت تحریم خود توسط غرب و آمریکا مطالبه می‌کند. همچنین اعضای بریکس درصددند تا با بالابردن مجموع سهمیه‌های خود در صندوق بین‌المللی پول، آن را به حدی برسانند که بتوانند از حق و تو در این سازمان بهرمنند گردند.

ایران و کشورهای بریکس در عرصه مبارزه با غرب و رویکردهای مستعمرانه، اشتراک گفتمانی دارند که این را می‌توان در حمایت کشورهای مزبور از حقوق هسته‌ای ایران بیشتر و بهتر مشاهده کرد. در واقع ایران و اعضای بریکس اهداف مشترکی برای دستیابی به یک نظام بین‌المللی عادلانه‌تر دارند (paydarymelli, 1394). کشورهایی که مخالف سلطه و استیلای اتحادیه اروپا و آمریکا بر امور اقتصادی و سیاسی در عرصه بین‌المللی هستند، به گروه بریکس به‌عنوان یک قدرت سیاسی و اقتصادی جایگزین نگاه می‌کنند. با افزایش تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا علیه برنامه هسته‌ای، ایران نیز به گروه بریکس و به‌ویژه چین و هند به‌عنوان جایگزین‌های تجارت از دست‌رفته با اروپا روی خوش نشان داد. سیاست نگاه به شرق در این چهارچوب معنا می‌یابد. کشورهای نوظهور اقتصادی عضو بریکس به‌ویژه چین، هند، برزیل و روسیه رقابتی جدی را در روند منابع جهانی انرژی در مقایسه با دیگر کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه آغاز کرده‌اند؛ ایران نیز به‌علت برخورداری از منابع غنی هیدروکربنی در کنار رشد اقتصادی آن در حوزه منطقه‌ای و حتی بین‌المللی اهمیت بیشتری پیدا کرده است. این کشورها به فراخور نیاز برای تداوم رشد اقتصادی خود، در پی یافتن شرکای استراتژیک انرژی مطمئن و قابل اتکایی برای خود می‌باشند؛ بنابراین می‌توان انرژی را از حلقه‌های مهم پیوند ایران با جهان خارج به شمار آورد که برای ایجاد و گسترش این تعاملات داشتن یک دیپلماسی فعال در زمینه انرژی می‌تواند بسترهای برخورداری از حداکثرسازی منافع در بازار بین‌المللی انرژی را برای ایران به ارمغان آورد؛ ضمن اینکه قدرت چانه‌زنی ایران را در برابر قدرت‌های تأثیرگذار در نظام بین‌الملل ارتقاء می‌بخشد (ایزدی و خوشیانی، ۱۳۹۴: ۶۲). در واقع می‌توان ادعا کرد که اتخاذ سیاست موازنه نرم توسط کشورهای عضو بریکس و جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با ایالات متحده، باعث نزدیک تر شدن سیاست‌ها، منافع و اهداف مشترک کشورهای بریکس و ایران شده است؛ بنابراین تقویت روابط و توسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی و حتی نظامی جمهوری اسلامی با اعضای بریکس می‌تواند در دستیابی به اهداف مشترک مؤثر باشد؛ برای مثال موضع مشترک اعضای بریکس به‌ویژه چین و روسیه با جمهوری اسلامی ایران در موضوع سوریه و تقسیم کار سیاسی و نظامی صورت‌گرفته در میان این کشورها در مواجهه میدانی با نیروهای تکفیری توسط ایران و روسیه و مقاومت در برابر فشارهای سیاسی آمریکا و غرب در سازمان ملل با وتوی چین و روسیه سبب شد که تلاش آمریکا و کشورهای غربی در سرنگونی دولت سوریه و تجزیه این کشور با شکست مواجه شود.

باتوجه به وجود مؤلفه‌های فراوان و متنوع در همکاری میان ایران و بریکس، برخی عوامل نیز وجود دارد که می‌تواند به‌عنوان علل و عوامل تهدیدکننده تقویت مناسبات ایران و بریکس عمل کند و به تضعیف روابط میان آن‌ها بینجامد؛ از جمله می‌توان به گسترش استفاده از منابع تجدیدپذیر، شکاف‌های موجود میان ایران و روسیه، اختلافات چین و روسیه، چین و هند و وجود نیروها و جریان‌های رقیب در داخل بریکس و آثار آن بر سایر اعضا اشاره کرد. علاوه بر آن‌ها می‌توان

عوامل دیگری مانند نوع قراردادهای ایران با شرکت‌های خارجی و لزوم ارائه مشوق‌های بیشتر به این شرکت‌ها، افزایش مصرف داخلی گاز طبیعی در ایران، بالابودن عمر برخی چاه‌های نفت در ایران، برخی مشکلات فنی در صنعت انرژی و لزوم مدرنیزاسیون آن به همراه تنش‌های سیاسی به‌ویژه در ارتباط با موضوع هسته‌ای از جمله موانع جدی در مسیر مناسبات انرژی با ایران است (ایزدی و خوشیانی، ۱۳۹۴: ۶۳). در ادامه به برخی از چالش‌های پیش روی روابط ایران و اعضای بریکس به‌صورت مشروح اشاره می‌شود:

۱) اختلاف داخلی یا خروج یکی از اعضای بریکس از ائتلاف: پیوستن به ائتلاف بریکس یک تصمیم راهبردی از سوی دولت‌های عضو است؛ اما برگزاری انتخابات در کشورهای عضو بریکس و تغییر دولت‌ها می‌تواند زمینه‌ساز تغییر رویکرد اعضا، کاهش سطح همکاری یا حتی خروج از بریکس شود؛ برای مثال روی کار آمدن ژائیر بولسونارو^۱ در انتخابات ۲۰۱۹ برزیل - که دارای گرایش‌های راست افراطی است و روابط نزدیکی با ایالات متحده دارد - می‌تواند به اتحاد بریکس و روابط آن با ایران خدشه وارد کند. چین اصلی‌ترین شریک تجاری برزیل است و در سال ۲۰۱۸ میلادی ۲۷٫۸ درصد از صادراتش را به خود اختصاص داده است؛ اما بولسونارو حین کمپین انتخابات ریاست‌جمهوری گفته بود که مایل است چین در برزیل خرید کند؛ نه‌اینکه برزیل را بخرد (isna، ۱۳۹۷). اعلام آمادگی برزیل برای تأسیس پایگاه نظامی امریکا در این کشور و امکان تغییر سفارت برزیل در اسرائیل به قدس و حمایت دولت برزیل از گوایدو (رهبر اپوزیسیون و رئیس‌جمهور خودخوانده ونزوئلا) نمونه‌های دیگری از تغییر موضع برزیل نسبت به دولت قبل برزیل است که دارای تضاد با مواضع اعضای دیگر بریکس است. روی کار آمدن دولت راست افراطی در برزیل بر روابط این کشور که بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران در منطقه امریکای لاتین است نیز تأثیر منفی گذاشته است و این روابط را تهدید می‌کند. ارنستو آراخو وزیر خارجه برزیل، پیش از انتخاب به این عنوان سابقه بیان اظهارات خصمانه درباره ایران داشته است. ادواردو بولسونارو، پسر رئیس‌جمهوری منتخب هم پیش از انتخابات گفته بود که پیروزی پدرش به معنای پایان روابط دوستانه ایران و برزیل خواهد بود (امان، ۱۳۹۷).

۲) ناهمگونی اقتصادی اعضای بریکس: کشورهای عضو بریکس سطح اقتصادی یکسان و برابری ندارند. در سال ۲۰۱۸ میلادی تولید ناخالص داخلی چین براساس شاخص قدرت خرید برابر ۲۵،۲۷۰ میلیارد دلار بوده است؛ این رقم برای هند ۱۰،۵۰۵، روسیه ۴،۱۶۸، برزیل ۳،۳۶۵ و برای افریقای جنوبی ۷۹۴ میلیارد دلار بوده است (imf, 2019). این تفاوت مشهود اقتصادی میان اعضای بریکس خصوصاً چین و افریقای جنوبی، جایگاه و نقش‌های متفاوتی را در عرصه اقتصادی برای کشورهای بریکس ایجاد کرده است. بر همین اساس نمی‌توان یک نوع رابطه یکسان و هم‌سطح برای جمهوری اسلامی و همه اعضای بریکس تعریف کرد.

۳) تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران: تحریم‌های ایالات متحده امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران که با خروج این کشور از توافق برجام به‌صورت گسترده آغاز شد، یکی از اصلی‌ترین چالش‌های روابط ایران و اعضای بریکس است. هرکدام از اعضای بریکس به‌صورت جداگانه دارای روابط مالی و تجاری گسترده‌ای با ایالات متحده هستند و تحریم‌های

^۱ . Jair Bolsonaro

گسترده و سخت‌گیرانه آمریکا علیه ایران می‌تواند به مانعی برای روابط اقتصادی اعضای بریکس با جمهوری اسلامی تبدیل شود.

۷- نتیجه‌گیری

دوران پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی، دوران تک‌قطبی جهانی به رهبری هژمون بین‌المللی یعنی آمریکا نام گرفت. کاهش تدریجی و ملموس قدرت بلامنازع آمریکا در سال‌های اخیر، جایگاه این کشور به‌عنوان هژمون بین‌المللی را با تهدیدی جدی روبه‌رو کرد. ناتوانی در مدیریت بحران‌های مالی و سیاسی بین‌المللی توسط آمریکا و ظهور کنشگران جدید در عرصه‌های اقتصادی، امنیتی و بین‌المللی نشانه‌های از افول قدرت هژمون جهانی و تغییر آرام ساختار تک‌قطبی جهانی به سوی نظام چندقطبی است. ظهور قدرت‌های جدید اقتصادی مانند چین، روسیه، هند، برزیل ضمن تغییر معادلات اقتصادی و سیاسی حاکم بر جهان زمینه را برای سهم‌خواهی بیشتر این کشورها در مدیریت جهانی فراهم کرده است. این کشورها به همراه آفریقای جنوبی، به سبب بهره‌مندی از رویکرد تقریباً همسویی که به موضوعات کلان سیاسی و اقتصادی در عرصه بین‌الملل دارند، توانسته‌اند با تشکیل گروه کشورهای بریکس به‌عنوان یکی از قطب‌های جدید جهانی اعلام موجودیت کنند.

کشورهای عضو بریکس ضمن تقویت قدرت اقتصادی خود و نپذیرفتن سرزمینی، مشروعیت هژمون را زیر سؤال می‌برند، با ایالات متحده در موضوعات متعدد بین‌الملل همکاری نمی‌کنند و از دیپلماسی گیر انداختن در برابر این کشور استفاده می‌کنند. همان‌طور که به‌طور مفصل به آن اشاره شد، کشورهای گروه بریکس در تعامل خود با ایالات متحده از رویکرد موازنه نرم بهره می‌برند.

در این میان جمهوری اسلامی ایران - به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای که باتوجه به اصول و ارزش‌های انقلابی‌اش از زمان پیروزی انقلاب اسلامی با ایالات متحده رابطه‌ای پرتنش را تجربه کرده است - ضمن حمایت از قدرت یافتن بازیگران جدید مانند اعضای بریکس، تغییر وضعیت تک‌قطبی به چندقطبی و تقویت آن را در راستای تأمین منافع خود می‌داند. در واقع میان قدرت یافتن بریکس و تقویت نظام چندقطبی و تأمین منافع جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌الملل هم‌پوشانی قابل توجهی وجود دارد.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای بریکس در حوزه‌های مختلفی مانند تقویت نظام چندقطبی، تضعیف هژمونی ایالات متحده، تغییر ساختار سازمان ملل، واردکردن کشورهای جدید در میان اعضای دائم شورای امنیت و کسب حق وتو، تقویت نقش و جایگاه سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی بی‌طرف خصوصاً سازمان‌های منطقه‌ای مانند شانگهای و سلاک، کاهش وابستگی اقتصاد جهانی به اقتصاد آمریکا و حذف دلار آمریکا از مبادلات بین کشورها، افزایش نقش مردم کشورها در تعیین سرنوشت خود، مبارزه با افراط‌گرایی مذهبی، تقویت فرهنگ ملی کشورها و مبارزه با استیلای فرهنگ آمریکایی، کاهش قدرت آمریکا و غرب در نهادهای مالی بین‌المللی و... دارای همگرایی مشهودی است. این همگرایی زمینه‌ساز همکاری گسترده جمهوری اسلامی و بریکس در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی شده است.

سازمان یافتن و هوشمند عمل کردن کشورهای همسو با بریکس و جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل در حال گذار می‌تواند آن‌ها را برای کسب جایگاه بهتر و شایسته‌تر در نظم جهان آینده مهیا کند. ضمن مثبت ارزیابی کردن عدم شتاب در شکل‌دهی به این قطب جدید قدرت در عرصه جهان امروز، باید به این نکته مهم نیز توجه کرد که سرعت حوادث به گونه‌ای است که کوچک‌ترین غفلت و کندی می‌تواند نتایج غیرقابل جبرانی را برای جبهه مقاومت در برابر هژمونی غرب و ایالات متحده آمریکا در بر داشته باشد.

منابع

۱. امان، فاطمه (۱۳۹۷)، «روابط برزیل و ایران با ریاست جمهوری بولسونارو را دوام می‌آورد؟»، ۲۳ آذر ۱۳۹۷ شورای آتلانتیک، تحریریه دیپلماسی ایرانی، ۳۴، www.irdiplomacy.ir.
۲. ایزدی، جهانبخش؛ مطهری خوشینانی، مصطفی (۱۳۹۴)، «ائتلاف ناتمام بریکس و نسبت آن با جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۳۱.
۳. باقری، علی (۱۳۸۴)، نقش فرهنگ در تحول دولت و دین مسلمانان، بی‌جا: مرکز نشر بین‌الملل.
۴. پیش‌بینی اقتصادهای بزرگ جهان در سال ۲۰۲۱، سهم ایران از آینده اقتصاد جهانی، ۰۴/۰۶/۱۳۹۷، www.mojnews.com.
۵. جهانین، فرزاد؛ پرتو، فتح‌الله (۱۳۹۴)، «سناریوهای آینده نظام بین‌الملل و جایگاه جهان اسلام»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان شماره پیاپی ۴۳.
۶. حسینی اسفیدواجانی، سید مهدی (۱۳۸۵)، «سیاست خارجی ایران و نظام بین‌الملل کنونی»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۲۶.
۷. حسینی، سید محمد؛ مبینی دهکردی، عبدا. (۱۳۹۳)، «بیداری اسلامی، سناریوی فرهنگی منتخب جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات فرهنگ و ارتباطات، سال چهاردهم، شماره بیست‌وسوم.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۴)، «نظام بین‌الملل آینده و پیشرفت جمهوری اسلامی ایران»، چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده.
۹. دینی ترکمانی، علی (۱۳۹۱)، «چشم‌انداز نظام اقتصاد بین‌الملل: رویکرد آینده‌پژوهی»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال بیستم، شماره ۶۱.
۱۰. رضایی اسکندری، داوود (۱۳۹۳)، «بریکس، تشکلی برای مقابله با سیطره غرب»، سایت دیپلماسی ایرانی.
۱۱. شفیع، نوذر (۱۳۸۹)، «تبیین روابط چین و آمریکا در برابر سازمان همکاری‌های شانگهای»، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۷، پاییز و زمستان.
۱۲. شفیع، نوذر (۱۳۹۷)، «نظریه‌های رایج درباره ساختار نظام بین‌الملل»، www.political.ir، ۱۷ آذر ۱۳۹۷.

۱۳. شیرخانی، محمدعلی (۱۳۹۳)، «موازنه نرم بریکس و چالش برتری امریکا»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، شماره سوم، سال نهم تابستان.
۱۴. عیسی‌زاده، محمد (۱۳۸۴)، «راهبردهای سیاست خارجی در قانون اساسی»، خبرنامه دانشجویان ایران، www.iusnews.ir.
۱۵. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۵)، «روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها»، تهران: انتشارات سمت.
۱۶. کرمی، جهانگیر (۱۳۹۳)، «الگوهای ضد هژمونیک ایران، روسیه و چین در آسیای مرکزی»، فصل‌نامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۵، بهار.
۱۷. موسوی، سید محمدرضا (۱۳۹۶)، «انقلاب اسلامی ایران تحولی در اندیشه سیاسی جهان، پایگاه جامعه تاریخ معاصر ایران»، www.avapress.com، ۲۰ آذر ۱۳۹۶.
۱۸. نوایی، فرهاد (۱۳۹۳)، «ایران و فرصت‌های نظام چندقطبی»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح در ۲۷ مهر ۱۳۹۳ www.peace-ipsc.org.
۱۹. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸)، «آمریکا: ابرقدرت تنها؛ گذار از نظام تک قطبی - چندقطبی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مترجم: مجتبی امیری وحید، شماره ۱۴۱-۱۴۲.
۲۰. گروه بریکس؛ چیستی، اهمیت و زمینه‌های همکاری با ایران، ۱۳۹۴، www.paydarymelli.ir.

- April, I. M. F. (2019). World Economic Outlook Database. *Washington DC: International Monetary Fund*. International Monetary Fund]. Database updated in April 2019. Accessed on 12 April 2019: www.imf.org/
- Countries in the world by population (2019), <https://www.worldometers.info/world-population/population-by-country/>
- Fingar, C. T. (Ed.). (2009). *Global trends 2025: A transformed world*. DIANE Publishing. Global Trends 2025: A Transformed World. National Intelligence Council, 2008: www.files.ethz.ch
- Gap, G. G. (2017). World economic forum. *Cologny/Geneva*. World Economic Outlook . International Monetary Fund April 2016 :www.imf.org
- Kummu, M., Taka, M., & Guillaume, J. H. (2018). Gridded global datasets for gross domestic product and Human Development Index over 1990–2015. *Scientific data*, 5(1), 1-15.
- International Monetary Fund. (2015). World economic outlook database (October) International Monetary Fund. Database updated on 6 October 2015. Accessed on 6 October 2015.
- Long, A., & Ascent, D. (2016). World Economic Outlook. *International Monetary Fund (IMF): Washington*. World Economic Outlook . International Monetary Fund. April 2016.
- PricewaterhouseCoopers. (2015). The World in 2050: Will the shift in global economic power continue? PwC.
- Report for Selected Country Groups and Subjects (PPP valuation of country GDP)"(2015). IMF. Retrieved October 18, 2015. line feed character in |title= at position 48
- Report for Selected Country Groups and Subjects (PPP valuation of country GDP)"(2019). IMF. Retrieved 10 April 2019: www.imf.org

BRICS and the foreign policy of the Islamic Republic of Iran

Mohammad Bagher Khorramshad, Abdul Reza Seifi

Received: 2019.2.3

Accepted: 2019.10.24

Abstract

With the decline of global hegemony, various scenarios and possibilities for the system are considered a polar alternative; But it is clear that the world today is in transition and the structures derived from the bipolar and unipolar systems do not have the capacity to manage the new state of the world. In recent years, with the emergence of new economic powers such as Russia, China, India, etc., the unification of the United States in the international arena has faced a serious challenge. Taking advantage of economic growth and various political capacities, these regional powers want to increase their share in international decision-making. Brazil, Russia, China, India and South Africa have formed a new power bloc with the BRICS group, which has considerable and growing power in the economic, political and military spheres and can play a decisive role in international relations. This article answers the question: What factors are effective in promoting the level of convergence between Iran and the BRICS? According to the established principles and principles of the Islamic Revolution based on non-dependence on great powers, denial of domination and hegemony, justice, lack of dependence, protection of the right to self-determination of nations as well as widespread opposition and efforts of the Islamic Republic to criticize and challenge the American monopoly order. There is a clear convergence between the goals of the BRICS group and the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. BRICS alignment with the Islamic Republic of Iran in an effort to strike a soft balance with the United States has played a key role in the Iranian view of enhancing cooperation with BRICS.

Keywords: International System, Emerging powers, Multipolar system, BRICS, Foreign policy of the Islamic Republic of Iran



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی